

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کمیته فرهنگی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۱۶ دسمبر ۲۰۲۰



پیش درآمد، مقدمه و مؤخره "ویژه نامه" زنده یاد "مجید"

تذکار:

ویژه نامه اولین سالگرد جاودانگی زنده یاد "مجید" در قلب استحکامات سوسیال فاشیسم متجاوز روس و رژیم جلاخان ۷ ثوری در شهر کابل اشغالی در دستگاه طباعتی "ساما" زیر چاپ بود که همراه با آن دستگاه و سائر اسناد "ساما"، به چنگ دشمن غدار افتاد و ۱۲ سال در توقیف "خاد" ماند. پس از رفع توقیف این ویژه نامه در ختم دوره حاکمیت پوشالی مزدوران سوسیال امپریالیسم اشغالگر روس در کشور ما، نسخه ای از این ویژه نامه در سال ۱۳۷۲ش دو باره به صاحبش "ساما" برگشت. در همان سال هیأت رهبری "ساما" با توجه به محتوا و شکل ادبی لیبرالی این ویژه نامه و برای جلوگیری از ایجاد اغتشاش و توهم نزد خوانندگان در مورد "ساما" و شخصیت های جانبازش، به ویژه بانی و نخستین رهبرش زنده یاد "مجید"، پیش درآمد، مقدمه و مؤخره ای بر آن نگاشت. رهبری آن وقت سازمان به گونه آگاهانه و عمدی در این مقدمه و مؤخره به زبان شیوا و رسا و با ادبیات استوار دموکراتیک و با مراجعه به پیشینه تمدن و آفرینش و پس منظر تاریخی ستیز اجتماعی و آزادیخواهانه در این خطه باستانی؛ خواننده را به شالوده های فکری - سیاسی، موضع اجتماعی، آرمان غائی و اشکال و ابزار مبارزاتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) ارجاع داده و بار بار در خلال این پیش درآمد، مقدمه و مؤخره بر اندیشه، سیاست و ادبیات دموکراتیک و پیشرو "ساما" در برابر انحراف راست فکری، سیاسی و ابتدالی ادبی "اعلام مواضع" و خود این "ویژه نامه شهید مجید کلکانی" تأکید ورزیده است.

طوری که خوانندگان محترم آگاهی دارند، اخیراً ناشری با انگیزه تخریبی و غیرمبارزاتی، با حذف این پیش درآمد، مقدمه و مؤخره؛ محتوای لیبرالی خود ویژه نامه را در فضای مجازی به دست نشر سپرد. این نشر غیر امانت دارانه و

غیرمجاز و حذف بخش دموکراتیک و مترقی ویژه نامه انزجار، اعتراض و محکومیت گسترده "ساما" و سامائی ها را برانگیخت. فرد ناشر بر این حقیقت آگاهی داشت که موجودیت مقدمه و مؤخره در تضاد با محتوا و ادبیات لیبرالی خود ویژه نامه، وی را به منزل نمی رساند، لذا آن را بدون صلاحیت حذف کرد.

اینک کمیته فرهنگی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) بر آن شد تا برای دسترسی خوانندگان محترم به پیش درآمد، مقدمه و مؤخره این ویژه نامه، آن را بازتایپ و با اندک ویراستاری، در اختیار خوانندگان ارجمند و دوستداران حقیقت نگر "مجید" و "ساما" قرار دهد. خوانندگان دراک با مطالعه این این مقدمه و مؤخره و مقایسه آن با محتوای ویژه نامه، هم به تعارض دیدگاهی (فلسفی - سیاسی و طبقاتی) میان این مقدمه و متن ویژه نامه و همزمان با آن، به این نیز پی خواهند برد که چرا این مقدمه و مؤخره حذف شد. هدف "ساما" از نشر این مقدمه و مؤخره، روشنگری در همین زمینه بوده است.

کمیته فرهنگی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۲۶ قوس ۱۳۹۹ شمسی

پیش درآمد

پنجه های خونچکان فاشیسم روس و چاکران درگاهش در ۱۸ جوزای سال ۱۳۵۹ مجید - این انقلابی بزرگ قرن در کشور اسطوره ها و حماسه ها - را از ما گرفت و با ارتکاب این جنایت بزرگ تاریخی خلق ما و جهان آزاده را در اندوه عظیمی فرو برد.

ویژه نامه ای که به نام نامی او رقم خورده است، به مناسبت اولین سالگرد شهادت این قهرمان ملی و ستاره درخشان انقلابی میهن ما در پاسخ به چشمان منتظر مردم محزون و کلبه نشینان ستمکش کشور در سطح ملی و مردمی تهیه شد، که به تأیید نویسندگان آن، فشرده ای ناکافی برای معرفی کرانه های شخصیتی مجید بزرگ می باشد.

متأسفانه در هیاهوی نبرد سهمگین رویا روی و خونین سازمان پیشتاز "ساما" علیه متجاوزین روسی و زیر ساطور استبداد و اختناق دژخیمان رژیم مزدور، این ویژه نامه نتوانست در تیراژ و طیف وسیع، چاپ و به دسترس علاقه مندان و مشتاقان مجید و سازمانش قرار گیرد. اکنون که با تلاش و کوشش رزمندگان سامائی توانستیم نسخه هائی از آن را بدست آوریم، برآن شدیم تا ضمن نوشتن بیوگرافی کوتاه این شهید بزرگ و مقدمه ای بر آن به تجدید چاپ آن بپردازیم. بجاست که امسال نیز در ۱۸ جوزا، این مجموعه را که ضمناً یادواره گردانی از شهدای پیشکسوت سامائی است، بر مجالس تجلیل، آذین بندیم. چه نگارگران و تهیه کنندگان آن خود نیز انقلابیون نستوه، رهبران پیشگام و پاسداران راستین سنگر وفا و تعهد می باشند که پاکبازانه با معرفت متعالی از نعمت زندگی، خون گرم شان را چون دوران پرشکوه زندگی با خون مجید در مسیرت انقلاب ممزوج و هم آغوش کردند. لذاست که خود نیز واژگان و مصداق آیات این ویژه نامه اند.

همچنان که این "دین داران" در آن شرایط دشوار که دیوانگان قدرت در رکاب ارباب با پاره کردن پرده حیا و روی برتافتن از خلق و تاریخ، هر جنبنده مخالفی را به رگبار کین می بستند، توانستند در قلب دشمن، ادای دین نسبت به رفیق شهید شان نمایند، بر ما که در هم‌رهی، شناسنامه رنگین به خون این حماسه سازان تاریخ را به همراه داریم، دو چندان دین است تا با غلبه بر هر مشکلی نسبت به یکایک این عزیزان به خون خفته ادای وظیفه و دین نمائیم. به امید انجام این مسؤولیت بزرگ همه با هم!

مقدمه ای بر مقدمه ها

در متن این جهان، جهانی از پروسه ها و بودن ها و در پهنه این بی سرآغاز بی انجام و این سرای بی دیوار، سیاره خاکی ما نیز می چرخد و می جنبد. در هستی همین سیاره خاکبست که هستی جوامع انسانی رنگ گرفته و دسته جات پراکنده انسانی تا اقیانوس های عظیم بشری آهنگ حیات اجتماعی و تکامل شان را نواخته اند. آنچه به مثابه شط حیات در پیشاپیش این اقیانوس ها می ستیزد، خروش آن موج های سرکشیت که با چیرگی بر مردگی و بشکستن موانع، مقوله زندگی را بر چکاد هستی بیکرانه نگاهشته اند.

این پیشگامان همواره آن اراده دارانی بوده اند که با تقبل رنج جستن، از گذرگاه ساحل نشینی و کشتی عافیت های زندگی فردی عبور کرده، هر یک به نسبتی مشعل معرفت و حکمت و یا درفش رزم در عرصه عمل را فراراه انسان ها روشن کرده و بلند نگه داشته اند. چنانچه آهنگ حرکت آن را می شود از آن طرف تاریخ تا امروز شنید و از مغاره های " آلتیمیرا " و " والاسکو " تا " تشک تاش " و " آق کپرک " و از شهرنشینان " هلاس Hellas " ، موهنجدرا Moenjodara و " بلخ Bactra " تا عصر تکامل نوین و کمپیوتر ایزیشن آن را پی گرفت.

اگر تهور هرکول ها، قهرمانان باستان و قیام های " اسپارتی " ممثل درنوردیدن حریم خطرات و خوف ها در ساحت عملیست، شعاع تفکراتی بیاس ها، هیراکلیت ها، پارمیند ها، اپیدوکل ها، افلاطون و دیوژن ها و غیره در انزوا و اجتماع در آن طرف تاریخ به جست و جوی شناخت واقعیات و تاختن بر مرز های از تاریکی می باشد.

" اسپینوزا " ها " روسو " ها " ، جان لاک " ها و صد های دیگر در جبهه پژوهش به کالبد شکافی جوامع، طبیعت و قوانین آن پرداختند. ولی در سوی دیگر ژاکوبین ها در جبهه عمل سر بریده لوئی شانزدهم را زیر پای شان کرده، با کم آوردن اندیشه سیستم رهائی، روبسپیر ها، دانتون ها، کامی دمومن ها، ابر ها و غیره را فدا کردند.

رویداد ها در جریان عظیم و طولانی تکامل تاریخی جوامع، رشد مبارزات اجتماعی، خیزش های مردمی و قهرمان پروری ها را در بستر دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی و در کنار آن پویش های علمی، اکادمیک و فکری را نشان می دهد. در این سیر هرگاه دانش و عمل در یک واحد متکامل در وجود انسان های متعالی و جامعه گرا تجسم یافته و یا جریاناتی ممثل آن بوده اند، با این حال جانمایه های پخته در چنین کوره هائی توانسته اند حتی شگفتی های دوران را بیافرینند.

قرن نوزده و بیست بیشتر از هر زمان دیگر شاهد آنست که پیشتازان اندیشه، تنوع و تفکر قادر شده اند از آسمان دانش به روی زمین و در متن جامعه و توده های محروم گام بردارند و آگاهی را با جوهر عمل و عمل را با جوهر آگاهی صیقل داده، در نبض تحولات و دگر دینی های جامعه شامل گردند، و یا به گفته افلاطون فیلسوفان به سیاست گرائیدند و سیاستمداران دانش فلسفی را فراگرفتند. در نتیجه این در آمیزی، فلسفه و دانش مردمی شد و مردم توانستند به فلسفه و دانش رهائی شان دست یازند.

اینجاست که قرن ما با داشتن مجموعه میراث های فکری، ایدئولوژیک و دستاورد های عملی قرون گذشته، شاهد بیشترین و بزرگ ترین تحولات اجتماعی و قهرمانی های طبقات ستمکش و ملیت های دریند است، که شهیر ترین پیشتازان و قهرمانان آنها در عین حال بزرگ ترین متفکران و دانشمندان نیز بوده اند. این جولان های اندیشه و تفکر انقلابی با جانمایه مردمی و عملی آن شگفتن های عظیمی را پدید آورد که در نتیجه دوزخیان و فرودستان روی زمین قادر گردیدند تا کاخ های هیولائی بیداد و ستم را با تمام ساز و برگ سلسله ئی شان واژگون کرده، بر زمین کوبند. و با این انقلابات چهره جهان را عوض نمایند.

در این راستا سیمای مشرق این گهواره " تمدن " ضمن داشتن خلاقیت های فکری و هنری با رستاخیز های مردمی و قهرمان پروری می درخشد که باز در میان آن به گفته شاعر شرق - در این پیکره آب و گل - افغانستان به مثابه قلب تپنده ای تشخیص می یابد.

آری این دژستان باستانی در عین داشتن پیشینه ای تاریخی درخشان، از مدنیت های کهن و پروردن آن حتی در دوره پالئولیتیک و مفرغ و پرورش متفکران و اندیشوران نامی، خاستگاه قهرمانان و پرورشگاه آزادگان نیز بوده است. اگر " قره کمر"، " هزار سم"، " هده"، " مرنجان"، " مندیگ"، " بامیان"، " ناد علی" و ... گوشه هایی از قدامت تاریخی آن را می نمایند، نام بردن از قهرمانان شهنامه ای، یعقوب، خراسانی، و سنباد، قارن، نیزک، مسجدی و ... قهرمان پروری و آزادمنشی مردمان این مرز و بوم نمونه می شود که همواره سر به اصطلاح گردن فرازان تجاوزگر را زیر بال شان کرده اند.

در عین حال باید گفت که اوراق تاریخی این سرزمین بیانگر واقعیات دردناک و تلخی نیز می باشد. از جمله آنکه کشوری با این پیشینه تاریخی درخشان، خلقی غیور و لشکر هائی از راست قامتان تاریخ، تقریباً همواره بار سلاطین خودکامه، دولتمداران خائن و به ویژه در سده های اخیر امیران مرتجع، ذلیل، بی عرضه و ضد مردمی را بر شانه های ستبر و زخمی خویش کشیده اند. یوزة متجاوزین خارجی را به زمین سائیده اند، ولی خائن ترین خائنین داخلی را بر اریکه قدرت گذاشته اند! عجباً و افسوس!

غیر از آنست که به زبان مردمی بگوئیم مردم ما را همواره به زور خودش زده اند؟ و یا آنکه قهرمانان واقعی جبهه عمل با پیشتازان اندیشه و تفکر درنیامیختند و حتی گاه راه جداگانه ای را پیمودند؟ یعنی قهرمانان فیلسوف نشدند و فیلسوفان قهرمان؟

و یا بهتر است در نتیجه گیری از بحث و به تاسی از آن در عصر ما جان کلام را چنین بیان داریم که اندیشه رهائی زحمتکشان و ملت های دربند با شورشگری، طغیان و مقاومت مردمی درنیامیخته است تا بتوان پای شکسته استعمار را زیر گردن بریده استبداد، استثمار و ارتجاع گذاشت!

بردن اندیشه رهائی در بین آن طبقات محروم و ستمکش ... که توانائی و رسالت شکستن زنجیر ستم را به شکل اساسی آن دارند، به شهادت تاریخ کار بس مشکل و عظیمی است که با تحقق آن تئوری جان می یابد و اندیشه به طغیان عملی منتج می شود. کلیدی ترین معضله در کشور های عقب نگه داشته شده و به طور ویژه افغانستان نیز همین مشکل عدم درآمیزی و انطباق تئوری با مبارزات و مقاومت مردمیست.

علی الاقل تقلا های جانبازانه را در پرتو افکار تجدد گرایانه و دموکراتیک از دوره شیر علی می توان دید، که در دوره حبیب الله تا مرحله ایجاد تشکل های سیاسی " سری " نیز پیش رفت و با وجود به توپ رفتن اکثر رهبران، سر حبیب الله نیز در گرداب این تحركات زیر آب شد. ولی این جریانات با وجود نتایج و مظاهر آن در اصلاحات دوره امانی از بالا، به حق که همواره در استبداد شرقی و در جدائی از قدرت خلاقه مردمی به خون خفت.

و یا آنکه از این مزرعه های خونین نهال های نهضت پیشرو عصر بارور گردیده و با بذر افشانی بی مانندی در عرصه های روشنفکران طوفان آسا سرتاسر کشور را در نوردید، ولی با وجود همه فداکاری ها و انتقال فریاد ها و تقبل شکنجه ها نتوانست راه این دریای خروشان را در دل اقیانوس مردمی بگشاید.

بر مبنای این جمع بندی و نگاه بر سیر رویداد های تاریخی، فکری و مبارزاتی تا این جا می توان نقش و رسالت سازمان آزادیبخش مردم افغانستان " ساما " و " مجید " این گوهری که از اعماق دریای بیکران مردم بیرون آمد، را بهتر دید.

"ساما" در امتداد این جاده خونین تاریخی در پهلوی سایر نیرو های انقلابی و مومن، به عنوان وارث همه ارزش های گرانبهای تاریخی، دستاورد های افتخار آفرین ملی و به مثابه وارث و پاسدار اصیل خط خونین مبارزات رهایی بخش ملی و مدافع راستین زحمتکشان در میان آتش جنگ بزرگ میهن و به همت شایستگان این امر بزرگ، پا به عرصه وجود گذاشت که در پیشاپیش شان هیبت نام "مجید کلکانی" می تابد.

"مجید" آن بزرگمردی که از کودکی با طعم تبعید و رنج روزگار آشنا بود، به زودی در جوانمردی و شجاعت و ایستادن در برابر قلدری ستمگران و رژیم فاسد سلطنتی شهرت همه گیر یافت. او در جامعه ای که ملتی قهرمان در چنگال فریب و خیانت مشتی بی عرضه و راهزن گیر افتاده و ستم طبقاتی در آن بیداد می کند، راه زندگی اش را در اوج عشق ورزی به آزادی و رهایی ستمکشان با مبارزه و طغیان علیه این مظالم آغاز کرد. در این راه بی هراس از خطرات، مشاغل و دامهای دشمنان کوه و دشت دریای وطن را زیر پا گذاشت تا همسنگران اصیل خویش را از میان توده های محروم و انقلابیون آگاه به آغوش گیرد. او در این رهنوردی خستگی و سستی هرگز نشناخت چه در مقابل فشار های دشمنان و چه در بدترین نوع ضربت های روحی که از جمله نام آور ترین همسنگران، اقرار بر بی ایمانی کرده و از همگامی در جاده دشوار گذر انقلاب معذرت خواستند. مجید با ریاضت کشتی که انسان های ویژه قادر به انجام آنند، در کوره راه های مبارزه پخته شد و شخصیت جامع الاطرافش را به مثابه قهرمان سرافرازنه بیرون کشید. با تاراجگری و تجاوز سوسیال امپریالیسم روس و پیشخدمتان وطن فروش بومی، جامعه ما بعد از یک دوره کهولت تقریباً طولانی در شرایط طوفانی مقاومت قرار گرفت، در طلیه این رستاخیز طوفان سواری چون "مجید" شایستگی اش را به تائید همه آزادگان، انقلابیون و مردم قهرمان پرور ما رسانید. او قهرمانیست که تاریخ و مردم به دلخواه خویش او را قهرمان خوانند. دانش و دلیری، وفاداری و رفاقت، تسلیم ناپذیری و روح انقلابی، زندگی در بین توده ها و محبوبیت اجتماعی، استعداد شگرف عمل، بسیج توده ای و فرماندهی همه و همه در وجود او به صورت سرشار موج می زد. او قهرمانیست که تاریخ و مردم به او این لقب را داده است.

در کلام کوتاه به حق می توان گفت: "به پیشگامی گردان های انقلابی و سازمانش، به مثابه یک قهرمان و ابرمرد، کلید گشوده حل معضله تاریخی پیوند یابی آگاهی انقلابی با جنبش توده ای و راهگشای اندیشه در پوتنسیل و تحرک مردمی بود. پلی برای آن امر بزرگ که در نتیجه آن اقیانوس مردمی در مسیر روشنائی خورشید اندیشه به طغیان درمی آید و دیوار های نظام طبقاتی استثمار، استعماری و مستبدانه را فرو می ریزد.

"مجید" در یک سمت رابطه ای توده ای و نهضت ملی را در دست های توانای خویش گرفته بود و در دست دیگر به سازماندهی و آرایش هر چه بهتر و بیشتر نیرو های پیشتاز و آگاه انقلابی و تدوین اندیشه انقلاب در کشور خودی پرداخت. او با آن ظرفیت بزرگ فکری - عملی و اوتوریتیه خاص شخصیتی می رفت که این دو جبهه کارساز را با هم پیوند زند و آفتاب انقلاب و رهایی را در سرزمین ماتم زده ای که - در پیکره اش نشان شلاق های ستم قرون هویدا است، دعوت نماید.

"مجید" در جریان این رهنوردی و رسالت شکوهمند، میزبان چنین روشنائی و پیامدار این پیوند بود که عظیم ترین فاجعه به وقوع پیوست. دستان جنایت تجاوزگران وحشی روس و رذالت بی انتهای مزدوران همه چیز باخته "خلق" - پرچم " این ابرمرد و سالار نبرد را از ما گرفت که داغ ننگ این جنایت تاریخی تا ابد بر بلندای دفتر جنایات شان ماندگار است.

رویداد ها همه پس از به جاودانگی پیوستن مجید و گروهی از پیشگامان و رفقای ثابت قدم هم‌رزمش، صحت پیشبینی های این قهرمان متفکر و با تجربه را به اثبات رسانید.

آنچه در مورد مشخصات انقلاب، جنگ آزادیبخش، برشمردن نقاط ضعف جنبش مقاومت ضد تجاوزی روس و سیر آتیه آن در صورت عدم رسیدگی و علاج با وجود خیانت کاری های نیرو های تاریخزده ارتجاعی و ... که در ویژه نامه قسمت هائی از آن ها نقل شده، امروز آفتابی گشته و آینده صحت آن تئوری ها و پیش داوری ها را بدون شک تأیید خواهد کرد.

حوادث تاریخی دهه اخیر تا امروز به خوبی نشان داد که سرنوشت جنبش و جامعه ما با سرنوشت این قهرمان و سازمان انقلابی اش پیوند جداناپذیر داشته است.

با رفتن "مجید"، جنبش مقاومت رهبر خبره و فرمانده نستوه خویش را از دست داد و امر پیوند ارگانیک و گسترده توده ئی با ستاد آگاهی دهنده و پیشتاز از یک سو و سازماندهی زبده خود این ستاد از سوی دیگر ضربت هولناکی دید. البته در مورد نقش قهرمانان به ویژه در کشور ما و دلایل آن، در ویژه نامه تذکر رفته است.

سیر بعدی جنبش مقاومت و جامعه ضمن دلایل عمومی بیرون از اراده ما به شکل دردناکی نشان داده است که با رفتن "مجید" و یک نسل رهبری سازمان پیشتاز "ساما" و به خون غلتیدن پیهم پرچم داران دلیر، راسخ و محبوب این ستاد رزمنده از کمیته مرکزی بنیانگذار تا پروفیسر "عبدالقیوم رهبر" - این بدیل مجیدی جنبش و رهبری و تا ادامه دهندگان استواری چون (سخی - نیزک) و یاران شان و شهادت المناک رهبران نامی سایر ستاد ها و سازمان های انقلابی کشور در غیاب این همه پیشتاز و رهبر توانست این قیامت ظلمانی، نظام ارزش کشی و فساد، تاراجگری و انارشسیسم نیرو های تاریخزده ارتجاعی بر زندگی مردم و میهن ما مستولی گردد.

آری، با تحقق آن "اگر" های متذکره، حوادثی که "مجید" و "مجیدی" ها پیشبینی کرده بودند، متحقق شد. این بار نیز حوادث دو باره تکرار شد، ولی در شکل و شمایل دیگر! تجاوزگران خارجی، این ببر های کاغذی از دروازه بیرون رانده شدند، ولی گرک های داخلی از پنجره به داخل دعوت شدند. بدین وسیله دو باره خائن ترین خائنان بر اریکه قدرت تکیه زدند.

سبیلی های مزدور برای تکمیل دور خیانت در آخرین لحظات نیز قدرت را به همگان و هم دوسیه های خویش سپرده اند تا با ترکیب "ریش" "هشت ثوری با" سبیل "هفت ثوری مردم ما جنایات آن ها را فراموش کنند و قصه کفن کش سابق نیز مفت شود.

آیا به این دهاره های تاراج و تباهی که به هیچ چیز و هیچ کس رحم نمی کنند، حتی از مردگان جزیه می خواهند و از اشجار؛ پول می توان نام دولت را گذاشت؟ آن چپاولگرانی که - حتی نماینده ویژه سازمان ملل هم نتوانست این خصلت اجدادی شان را نادیده انگارد - صیغه دولت شرم خواهد داشت اگر آن را پهلوی جمهوری ... اینها بگذارند. در توصیف این دهاره ها بالاخره واژه های دیگری از ضجه های جگرگداز مادران، پدران، خواهران، برادران و اطفالی که عزیزان و همه دار و ندار شان را از دست داده اند، ترکیب و در آتش خشم مردم کینه و در نفیر ملکوتی مادر میهن در آسمان ها خواهد پیچید.

در شب اول سال مسیحی سرکرده های این باند ها با اظهار شرم نسبت به کشته های خونبار سال گذشته شان و با انشاء الله گفتن و عده بهبود اوضاع در سال آینده را به مردم مومن افغانستان دادند، ولی در سحرگاه این شب مردم بی دفاع کابل و سایر شهر ها را زیر شدید ترین آتش دایره ئی قرار دادند که عمق و پهنای این فاجعه جهانگیر شده است. این گونه پر روئی را چه می توان گفت به غیر از آنکه بگوئیم جنایت در عمل تا جنایت در سخن پیش رفته است.

آن هائی که صلح را از دستان این هرج و مرج طلبان، طلب می کنند، باید در این باره از ما بشنوند که حکومت بدون جنگ این ها و صلحی که در سایه اش حاکمیت این ستمبارگان تضمین شود، چندین برابر تباه کننده تر از این جنگ

گرگ ها خواهد بود. اگر امروز زندگان را به مرگ تهدید می کنند، در آن فردا با داشتن حلقه غلامی، به علاوه ویرانی هستی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، همه مردگان را تفتیش دو باره خواهند کرد، چنانچه مظاهر آن را تا کنون نیز شاهد هستیم.

از آن صلح در بهترین صورتش ستمگران، فئودالان و اربابان قدرت مستفید خواهند شد و برای طبقات محروم و ستمکش که در این مقاومت چهارده ساله از جان مایه گذاشته اند، چیزی به غیر از همان رنج تاریخی و ستم طبقاتی، نصیبی نخواهند برد. چنانچه نمونه های بدون جنگ این گونه حاکمیت ها را هم اکنون بشریت تجربه کرده است. نظام های طبقاتی در طول تاریخ خود را شناسانده اند، که چه کسانی از آن سود می برند.

معراج این نظام ها که همان سیستم سرمایه داری و امپریالیسم است، ضمن داشتن مشخصات پلیید امپریالیستی نسبت به سایر ملل، خود نیز در معضلات متعددی به سر می برند.

امپریالیسم غرب به سردمداری امریکا که با براه انداختن قیل و قال، فروپاشی نظام مستبدانه سوسیال امپریالیستی روس را پیروزی نظام سرمایه داری و شکست حاکمیت زحمتکشان قلمداد می کرد، در فاصله کوتاهی (چهره) نظام نوین جهانی (اش را افشاء کرده و قیام کنندگان آزادیخواه این سرزمین ها به زودی معنی بهشت کذائی امپریالیسم و جهان سرمایه داری را دریافتند که جز خانه خرابی آنها و زدن حریف، چیز دیگری در سر نبوده است.

جهان سرمایه داری و امپریالیسم بنا بر رشد نامتوازن اقتصادی و رشد تضاد های داخلی شان از یک سو و قدرت نمائی نهضت های آزادیبخش و مبارزات ستمکشان از سوی دیگر، هیچ گاهی به خیال خام یک قطبی شدن جهان زیر سیطره شان - که تئوری (نظم نوین جهانی) - نمونه آنست، نخواهند رسید.

ملت های دربند و طبقات محروم بیشتر از گذشته دانسته اند که آزادی و عدالت ارکان اساسی زندگی اجتماعی اند. این مقولات که از ریشه با امپریالیسم در تضاد است، روز تا روز بیشتر در حیات اجتماعی نفوذ کرده و کتله های عظیم مردمی را دنبال خود می کشد.

افریقای سیاه که روزی غلامی را تقدیر خویش می دانست، هم اکنون با وجود کاستی ها، جلو چشمان سفید پوستان نژاد پرست، حکومت منتخبه شان را تشکیل می دهند، و دیگر خویش را به عنوان یک انسان آزاد، کمتر از سایرین نمی دانند. در آسیا و امریکای لاتین شعله های مبارزه بلند است و آتش این مبارزات بیشتر از همه، دستگاه حاکمیت های تاریخزده فئودالی و نظام های وابسته امپریالیسم را خواهد سوختاند.

در اروپا نیز دموکراسی و عدالت، تفسیر های عمیق تری می شود و اعتراضات نوینی سر بلند کردند که در نتیجه رشد نهضت های آزادیبخش، مجال شگوفائی و تحرکات بیشتری خواهند یافت.

با این واقعیات جهانشمول مردم آزاده ما که اصالت تاریخی سرشار از رزمندگی و قلدرشکنی را دارند، هیچ گاهی در برابر زور گوئی و جنایات نظام فئودالی - کمپرادوری جمهوری اسلامی و دهاره های چپاولگران تسلیم نخواهند شد و به پیشگامی ستاد های رزمنده و آگاه انقلابی، به آرمان های تاریخی ستمکشان این سرزمین و شهدای گرانمایه و کبیر پاسخ مثبت و عملی خواهند داد و آفتاب رهایی را دو باره به کشور قهرمان پرور شان دعوت خواهند کرد، چه در غیر آن با پا گرفتن حاکمیت ظلمانی، باران ستم شدت خواهد گرفت، که هرگز چنین مباد!

به جا خواهد بود که برای فشرده سازی سخن به آغازیدن از جهان بیکرانه بحث را در جهان آزاده دو باره پیوند زده و در اخیر این "مقدمه ای بر مقدمه ها"، پای سخنی چند با مجید بنشینیم:

به راستی خرده بورژواهایی که به گفته گورکی "با اشتیاق به قهرمانی در هر عروسی داماد می شوند و در هر تشییع جنازه، میت؛ در دایره تنگ افکار شان فکر اتوماتیک دارند."

ولی ما باید اضافه کنیم که از این قشر آن راد مردانی نیز برخاسته اند که با موقف گیری زحمتکشان و محرومان با این طبقات عجین گشته و درس ایمانداری، استواری و مومنیّت در اعتقاد راسخ را به شایسته ترین شکلی، به یادگار گذاشته اند که شهدای بزرگ (سخی - نیزک) و سایر شهداء، این سمبل های انقلابی گری، فداکاری و عشق ورزی به رهائی توده ها و وفادار به راه تو، از آن جمله اند.

و در اخیر باید گفت:

مجید... قیوم... و همه شهدای کبیر!

سازمان شما همچنان می خروشد و با اعتقاد راسخ به پیش می رود. راه شما یگانه راه رهائی خلق ستمکش و نجات میهن خونین و جامعه ماست. هر چند در این راه عزیزان و رهبران بزرگ خود را نثار انقلاب و خدمت به خلق کرده ایم، این راه و این سرزمین، سرزمین رستن ها و خاستن هاست. از هر گوشه میهن، انقلابیون، رستن گرفته اند. دیر نخواهد بود که طوفان جوشی های مردم داغیده ما با درآمیزی ها و با خیزش های انقلابی راهش را به سوی رهائی و نجات بگشاید.

سخنی با مجید

مجید تو قهرمانانه زیستی و قهرمانانه جان سپردی و با رفتن تو جهانی در سوگ نشست. پس از تو همزمان صدیق، وفادار و با ایمانت، تحت رهبری "ساما" در اولین سالگرد شهادت تو با خشم قیامتی را بالای قاتلین تو که قاتلین خلق زحمتکش ماست، بر پا کردند و آتشفشان قهرشان در هر کران میهن، در قلب دشمن و به ویژه در زادگاه تو سرازیر شد، که آوازه اش به جهان پیچید.

مجید! از دیدن قوس این آتش، سوسیال امپریالیسم شرق و ارتجاع داخلی را دلهره مرگ فرا گرفت. ارتجاع با پناه بردن به درگاه اربابان منطقه ئی و تضرع در پیشگاه امپریالیسم غرب همراه با پشتوانه اخوان بین المللی از یک سو و سوسیال امپریالیسم روس از سوی دیگر ما را زیر آتش متقاطع قرار دادند، دست ما به دست ستمکشان افغانستان که قهرمانان واقعی میدان هستند، نرسد و تا آنها را در غیاب آگاهی طبقاتی بفریبند.

مجید! جای تو خالی، نبرد سخت و سنگین و نابرابری در پیش بود، آن قدر سخت که حتی تعدادی روحیه رزمی شان را نیز در غیاب تو باختند و از متن میدان بیرون رفتند. ولی "ساما" همچنان ریشه می گرفت و به پیش می رفت و در جهات مختلف رزمی، فرهنگی، ملی و بین المللی می رزمید.

مجید! بالاخره یک نسل رهبری "ساما" کادرها و اعضاء و همنشینان جوانمرد در امتداد خون تو جانبازان، فداکارانه، پر از وفا و صداقت، قهرمانانه جان باختند و سازمان تو تا سینه در خون نشست. غم سنگینی را حمل می کردیم و روزهای سختی بود، آن قدر سخت که همواره تو را یاد می کردیم، تو که تجسم شکستن موانع و گره گشائی هستی، آن قدر سخت و مشکل گذر بود که باز تعدادی کمر باختند، ولی افتخار بر مادری که دو قهرمان در دامانش پرورد. قیوم رهبر "سکانداری" "ساما" را به عهده گرفت. در نتیجه، دو باره خط انقلابی و اصیل ساما تسجیل شد و سینه بر امواج می سائید، تا کشتی طوفان زده سازمان را به پیش راند. سازمان زیر رهبری این بزرگمرد به جلو می رفت و راه دشوار و پرشکنج انقلاب را که از دو سو با سیلی از امکانات مالی و تسلیحاتی بر آن هجوم آورده بود، می پیمود. در این رهنوردی فاجعه عظیم دیگری به وقوع پیوست، یعنی پیشوا و رهبر محبوب و امید رهروان را از دست دادیم و او نیز به جاودانگی پیوست.

مجید! ما قیوم "رهبر" را نیز از دست دادیم. تو حال بهتر از ما می دانی که چه مشکلی ما را در خود گرفت، ولی بنامم اراده آن سامانی هائی را که با سوگند به این دریای خون، از دریا های مشکل گذشتند و درفش خون رنگ "ساما"

"را همچنان بلند نگه داشته و از حریم ایدئولوژیک، سیاسی تشکیلاتی و ارزش های والای مبارزاتی و اصالت های انقلابی جانبازانه دفاع کردند.

و اما ... مجید! در پهلوی این رزمندگی تاریخی و تداوم پیکار، هستند کسانی که سنگ تو را به سینه می زدند و خانه های شان را با عکس هائی که نگاه غرورانگیز و پرمعنای تو را تصویر کرده است، تزیین بخشیدند، ولی عجیباً که خیلی ساده از روی این دریای خون رفقای شان گذشته و به عاقبت پناه بردند، تا به خیال شان از چنگ هیولای مرگ، فاصله ای را فرار کنند.

تجارب پیکار درین نبرد طولانی و پرشکنج نشان داد که یخ لاف زنی های چند طبقه [به دور از میدان و محک زمان، در مقابل گرمی آفتاب عمل، تاب نمی آورد.

مجید کلکانی رادمرد بلند آوازه کشور ما که در جریان دو دهه اخیر با دشمنان رنگارنگ مردم ما در افتاد، و نترس و بی هراس در سنگر مبارزه ایستاده و در جایگاه استوار ترین رهبران جنبش انقلابی و ملی وطن جای داشت، در سال ۱۹۳۹ برابر به ۱۳۱۸ هجری شمسی در قریه کلکان کوه‌ها در چشم به جهان گشود. مجید در شش سالگی پس از اعدام پدرکلان و پدرش به دست هاشم جلاد با همه اعضای خانواده اش به قندهار تبعید گردید. در برگشت از تبعید قندهار به کابل در سال ۱۹۵۳ مجید جوان در مقام شاعر و نویسنده چیره دست و توانا در بین یاران و روشنفکران و چیز نویسان پرشور و پر درد شهرت و اعتبار بسیار یافت. همزمان به شگوفائی قریحه شاعری و استعداد نویسندگی اش، مجید کار خلاق سیاسی را نیز شروع و نخستین گامش را با مبارزه سرسخت و بی امان در برابر استبداد سلطنتی شروع نمود.

درگیری با سلطنت خودکامه آنهم در آن زمان که نیرو های انقلابی و ملی در حال جنینی به سر می بردند، مجید را واداشت تا در سال ۱۹۵۸ به زندگی مخفی پناه ببرد. زندگی مخفی به او فرصتی را پیش آورد تا به واقعیت های تلخ زندگی روستائیان و دهقانان بیش از پیش پی ببرد و بدان از نزدیک آشنائی کسب نماید.

در سال ۱۹۶۴ با پدید آمدن فضای نسبی کار علنی، او به مبارزات وسیع و دامنه داری در میان روشنفکران کشور دست زد. در نیمه دوم سال های شصت که "جنبش دموکراتیک نوین" در افق سیاسی کشور نمودار شد، مجید از طلایه داران و بنیانگذارانش بود. در سال ۱۹۶۸ به سبب مبارزه قاطع و بی امانش با دستگاه سلطنت ظاهر شاهی او بار دیگر به زندگی مخفی روی آورد.

وقتی داوود به کرسی به اصطلاح ریاست جمهوری تکیه زد، برای دستگیری مجید یک میلیون افغانی جایزه گذاشت، و اعلان کرد که هر کسی در هر کجا که او را ببیند، حق دارد بر او شمشیر کشد و آتش گشاید. مگر مجید بی توجه و بی هراس از خطر، از آن جائی که در قلب مردمش جا داشت، از شمال به جنوب و از شرق به غرب کشور همه جا را زیر پا می گذاشت، یاران و همزمانش را بر ضد فاشیسم داوود بسیج می کرد. مردم علی رغم رجز خوانی های حکومت های مستبد و فاشیست، به او اعتماد و احترام عمیق داشتند و با جان و مال شان در برابر رژیم از او حمایت می کردند.

رژیم خودکامه سلطنتی به نسبت ترس و وحشت از همین ارادت و احترام عمیق بدو بود که صد ها تن از یاران و همزمانش را به بهانه همکاری و نزدیکی به زندان انداخته و شکنجه کرد، ولی مردم هرگز از او دوری نجستند. او در میان مردم رنج کشیده و حرمان دیده تا بدان حد محبوبیت داشت که به خاطر رعایت جان او، از ذکر نامش در ملاء عام خودداری و پرهیز می کردند.

با کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ و به قدرت رسیدن باند وطن فروشان " خلق " و " پرچم " برای مجید کلکانی و همزمانش فصل دیگری از زندگی سیاسی آغاز شد. این فصل تپ و تلاش هائی بود جهت وحدت بخشیدن کلیه نیرو های انقلابی در یک سازمان منضبط و آهنین که پاسخگوی نیاز جنبش در این مقطع تاریخی باشد.

حاصل این تلاش ها و کوشش ها طرح و تشکیل سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) بود که در ۱۹۷۹ از به هم پیوستن چندین گروه انقلابی پدید آمد. مجید کلکانی یکی از بنیانگذاران و رهبران (ساما) بود که با درک عمیق از واقعیات جامعه ما به این نکته رسیده بود که پیروزی بر سوسیال امپریالیسم روس بدون وحدت همه نیرو های انقلابی، ملی، مترقی و وطندوست در یک جبهه وسیع ممکن و میسر نیست. لہذا دو ماه پس از ایجاد (ساما) به ابتکار این سازمان تشکیل " جبهه متحد ملی " با کلیه نیرو هائی که برای رهائی از قید استعمار و آزادی و تأمین عدالت اجتماعی سلاح به کف گرفته و یا می گرفتند، پیش کشیده شد. در ماه جون همان سال برای نخستین بار " جبهه متحد ملی افغانستان " با شرکت روحانیون مبارز و نیرو های ملی و انقلابی پا به عرصه وجود گذاشت. در این جا هم مجید کلکانی نقش تاریخی را ایفاء کرد.

یکی از خصلت های رژیم های مزدور اینست که از ذکر نام قهرمانان ملی، پیکره کثیف شان به تب مرگ می افتد. رژیم کودتا هم که حلقه بردگی روس ها را در گوش داشت، نمی توانست از این خصلت عمده رژیم های برده منش بی بهره باشد. از این رو برای به دست آوردن فوتوئی از مجید، یک میلیون افغانی جایزه گذاشت. مگر مانند سلف فاشیست شان کسی حاضر نشد به پای این معامله ننگین بنشیند.

قیام قهرمانانه کابل در فیروزی ۱۹۸۰ که در تاریخ کشور به حوت خونین به ثبت رسیده است، ضرورتی پیش آورد تا مجید بایستی بیش از پیش برای تحکیم " جبهه متحد ملی " تلاش می ورزید، در بحبوه همین تلاش بود که به تاریخ ۲۷ فیروزی توسط آدمکشان " کی جی بی " دستگیر و پس از شناسائی به سفارت شوروی انتقال داده شده تحت نظارت مستقیم جانیان " کی جی بی " قرار گرفت.

رژیم ببرک مزدور و شکنجه گران و دژخیمان " کی جی بی " سازمان جاسوسی روس (نخست در پی آن بودند تا بر زمینه دستگیری مجید در برابر جنبش مقاومت مردم توطئه ای را پیاده کنند و به اتکای آن رزمندگان راه آزادی و راهیان راه مجید را دچار سرخوردگی و یأس نمایند. مگر پامردی و استواری و مقاومت چون هندوکش... مغرور مجید در برابر شکنجه های وحشیانه روس ها و عوامل بومی شان از یک طرف و برانگیخته شدن نفرت و انزجار عمیق مردم در برابر روس ها و مزدورانش از طرف دیگر دشمن را چنان زبون و حقیر ساخت که از روز گرفتاری مجید به تاریخ هشت حوت ۱۳۵۸ش تا شهادتش به تاریخ ۱۸ جوزای ۱۳۵۹ش حتی برای یک بار هم که شده نامی از او در ملای مردم نبردند. جز این که در مصاحبه با یک خبرنگار خارجی که مرجعی برای دروغ بافی های شان شده می توانست، فقط یک بار یاد کنند. سرانجام روس های خونخوار و رژیم مزدور ببرک به این تصور باطل که با نابود کردن مجید رستاخیز ملی و جنبش سامائی را نابود خواهند کرد، مجید را به شهادت رساندند. مگر دشمن افغانستان غافل از آن بود مردمی که مجید قهرمان را در آغوش خود پرورده اند، ظرفیت آن را دارند که اندوه و غم شهادت او را به کینه و خصومت در برابر خصم مبدل سازند و سلاحی را که مجید به دست گرفته و شعار (یا مرگ یا آزادی) را که او سر داده بدوش و زبان فرزندان دیگر بگذارند. روس های چپاولگر گمان می کردند که شهادت مجید پایان راه اوست، اما بی خبر از آن بودند که مجید با شهادتش از دروازه تاریخ کشورش می گذرد و به افسانه های مردمش می پیوندد و در قلب ها و سینه ها جاودانه می شود.

مؤخره

از بنیانگذاری سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) اینک یک و نیم دهه می گذرد. طی این مدت جامعه ما درگیر تغییرات و تبدلات شدیدی بوده و کلیه نیرو های سیاسی را در تبارز بازتاب و عمل شان در برابر این تغییرات و تبدلات به بوته آزمون گذاشته است. ما سرافرازانه و با تواضع می توانیم بگوئیم که در موارد اساسی موضع گیری و عملکرد درست و خود گذرانه و در جانب خلق داشته ایم.

در تشخیص کودتای خلفی - پرچمی به مثابه دشمن ملک و ملت و مبارزه با آن، لحظه ای تردید نکرده ایم. در تقابل با دشمن تجاوزگر روسی و عمالش و مبارزه سخت و دشوار با آن لمحہ ای درنگ نداشتیم. و افتخار بزرگ ما اینست که دشمن تجاوزگر در مجموع نیرو های اپوزیسیون، ما را دشمن آگاه خود تشخیص داد با این حال زیر ضربت شدید قرار گرفتیم و بزرگ ترین قربانی ها را در طی ده سال جنگ مقاومت ملی پذیرا شدیم. دردمندانہ باید گفت که در نتیجه ضربات پیهم و از دست دادن دو نسل از رهبران و کادر های سازمان اشتباهاتی نیز بر ما تحمیل شد و گرایشات مختلفی تبارز کرد که با هر یک با تحلیل و تجزیه عوامل و انگیزه هایش برخورد صورت گرفت و طرد شد.

آرمانگرایی افراطی به شکل حفظ بیرق سازمان و نام و نشانش در محل معین به هر قیمت، پوپولیسم زیر نام در کنار توده ماندن و حتی به خواسته های عقمانده شان تن دادن به هر قیمت، و پایگاه طبقاتی خرده بورژوائی که منافع شخصی خود را برتر از هر چیز می داند، عوامل اساسی تشخیص شدند که عده ای از اعضای مان را برای مدتی از پیکره جدا کرده و به تسلیم طلبی کشاند. کنفرانس سرتاسری سازمان این عوامل را ریشه یابی کرد و عملیات پیروزمند "یا مرگ یا آزادی" ریشه این تومور خبیثه را بر کند و نگذاشت دامن پاک سازمان لکه دار شود.

در جریان جنگ مقاومت ملی طرح شعار های بسیج گر همگانی و نرمش های تاکتیکی برای ایجاد جبهه وسیع ضد تجاوز از وظایف اساسی یک سازمان مبارز است. سازمان ما در اولین اعلامیه اش طرح بسیج تمام نیرو های مجاهد ملی و مذهبی غیر وابسته را در یک جبهه متحد ضد تجاوز ارائه کرد و با تشکیل جبهه متحد ملی و کار با نیرو ها و احزاب مختلف پای عملکرد صادقانه آن رفت و شعار های مقطعی نیز ارائه داد. عده ای از این طرح و عملکرد سازمان برداشت درست نکردند و ما را به راست روی متهم کردند و با شعار های چپ نما به حاشیه رفتند. عده دیگر شعار های مقطعی را ستراتیژی نهائی پنداشته و به راست غلتیدند. سازمان با برخورد سالم به هر دو جهت، مسیر اصلی اش را دنبال کرد و تا هم اکنون که اینک مرحله معینی از جنگ مقاومت را پشت سر گذاشتیم، به راهش ادامه می دهد.